

دکتر احمد مہشتی

## ویرگی وای استکبار!

در جامعه توحیدی ، ربوبیت والوہیت و حاکمیت از آن  
خداست و در جامعه شرک آلود ، از آن مستکبرانست

\* مستکبر در برابر آنچه خلاف هوای نفس اوست ، تسلیم نمی شود این همان چیزی  
است که در بحث های گذشته آن را استبداد نامیدیم معنی استبداد همین است که انسان تابع  
هوای نفس خویش باشد و به نظریه ها و عقاید دیگران احترام ننهد ، قرآن گویا به اینگونه  
افراد خطاب می کند آنجا که می فرماید :

افکلما جائکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم (بقره ۸۷)

: آیا هرگاه رسولی بسوی شما بیاید و چیزی بیاورد که خلاف هواهای نفسانی شماست

مستکبر می شوید !

چه فرق می کند که انسان در برابر پیامبران خدا بایستد و استبداد به خرج دهد یا در  
برابر مردم آزاده و باایمان یاد در برابر خدا ؟ !

شیطان نیز استبداد به خرج داد و از سجده به آدم امتناع کرد زیرا معتقد بود که او از آتش و آدم  
از خاک است و نباید موجود آتشی در برابر موجود خاکی تعظیم کند به همین جهت است که قرآن ،  
شیطان را هم مستکبر نامیده است آنجا که می فرماید :

### الابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین (بقره ۳۴)

: فرشتگان سجده کردند ولی شیطان امتناع کرد و مستکبر شد و از کافران بود .  
فرعون یکی از مظاهر استکبار است او مردی مستبد بود و اسرائیلیان را به استعمار خود  
در آورده و در استعمار آنها می کوشید قرآن درباره اومی گوید :

### واستکبر هو و جنوده فی الارض بغیر الحق (قصص ۳۹)

: او و سباهیانش در روی زمین ، به ناحق استکباریسه خود کرده بودند .  
این مظهر استبداد ، آنچنان بی اعتنا به حقوق و آزادی انسانها در عقیده و ایمان بوده که  
وقتی دید ساحران در برابر خدای موسی بسجده افتادند ، به آنها چنین گفت :

آمنم به قبل ان آذن لکم ان هذا لکم مکر تموه فی المدینه لتخرجوا  
منها اهلهما (اعراف ۱۲۱)

: چرایش از آنکه من بشما اذن دهم به موسی ایمان آورید ؟ ! این نیرنگی است  
که شما در این شهر به کار بردید تا مردم آن را بیرون کنید .  
و سپس به آنها گفت :

### لاظعن ایدیکم وارجلکم من خلاف ثم لاصلبنکم اجمعین (اعراف ۱۲۲)

: دستها و پاها ی شما را بطور مخالف قطع می کنم و آنگاه همه شما را بدار می آوریم .  
مستکبر برای اینکه بتواند در راه استبداد و استعمار و استعمار تلاش کند باید  
از گناه و جنایت باکی نداشته باشد و یک مجرم واقعی باشد چنانکه خداوند درباره اینگونه  
افراد می فرماید :

### افلتم تکن آیاتی تنلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین (جاثیه ۳۱)

آیا آيات من برای شما تلاوت نشد ؟ شما مستکبر شدید و مردمی مجرم بودید .  
مستکبران مانع خیر و صلاح و سدا وورشده مردم هستند و مگر مستبدان و استعمار  
گران و استعمار کنندگان و استعمار گران کاری بالاتر از این انجام می دهند ؟ ! چنانکه  
شکوه مستضعفان را از مطالب مستکبران چنین باز گو کند .

### يقول الذین استضعفوا للذین استکبروا لو لانتم لکننا مؤمنین (سبا ۳۱)

مستضعفان به مستکبران می گویند ، اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم .

\* \* \*

بررسی بیشتر در قرآن کریم روشن می سازد که مستکبر در برابر آیات خدا دهن کجی  
می کند و فرستادگان خدا را تکذیب می نماید و سرسختانه در برابر مردم مستضعفی که  
می خواهند به راه خدا بروند ، سد راه می شود و اسبابی فراهم می کند که مردم را به فریبد .

واغفالشان کند .

مستکبر به این اندازه قانع نیست که خودش کفر به ورزد ، بلکه می کوشد که مردم مستضعف را در راه کفر به حرکت در آورد و آنها را از رشد و آگاهی و بیداری محروم گرداند . از آنجا که قرآن کریم معمولا « مستضعف » و « مستکبر » در برابر هم قرار می دهد و کارزشت و خائنانه استضعاف را به مستکبران نسبت می دهد ، استفاده می کنیم که مسؤول بدبختی های مستضعفان ، مستکبرانند ، اینها هستند که مستضعف را به تب شدید استضعاف گرفتار می کنند و اینها هستند که مستضعفان آگاه را به شکنجه گاه ها می برند و تسلیم دژخیمان خون آشام می سازند ، تنها یک گروه از مستضعفان آگاه با اینها سازشکاری می کنند و به آنها توان و نیرو می بخشند اما سایر مستضعفان پا آگاهی ندارند ، یا اگر دارند ، سازشکار نیستند . مستکبر ، خود را صاحب اختیار و « رب » مردم می داند مردم مستضعف و بی توان « اربابی » جز مستکبران ندارند و آنها با زور و زور و تزویر ، همواره در راه حفظ مسند اربابان خود می کوشند .

که گاه ، مستکبر می کوشد که در میان مردم بر مسند الوهیت به نشیند و مستضعفان ، او را به عنوان معبود و « اله » پرستش کنند . بدین جهت بود که فرعون به موسی گفت :

لئن اتخذت الها غیری لاجعلنک من المسجونین (شعراء ۲۹)

اگر معبودی غیر از من انتخاب کنی ، ترا گرفتار و زندان خواهم کرد .

مستکبر ، خود را وارث و صاحب تخت و تاج می شناسد و مسند پادشاهی را از آن خود می داند و مستضعفان را رعایای خویش می شناسد .

از بررسی آیات مربوط به مستکبران ، در قرآن کریم ، به این نتیجه می رسیم که مستکبر در نظام شرك آلود اجتماعی ، خود را « رب » و « ملك » و « اله » مستضعفان می داند و انتظارش این است که مستضعفان او را « رب » خود بدانند و به « استعمارش » تن دهد او را پادشاه و ملك خود بدانند و به استبدادش داخلی شوند .

\* \* \*

حال اگر به خواهیم جامعه را از همه این خطرات و بدبختی ها آزاد کنیم و تمام نشانه های استعمار و استبداد و استعمار و بالاخره استضعاف را محو سازیم و محیط شرك آلود جامعه را به زیب و زیور توحید بیارائیم ، باید یکباره همان « الله » را هم « رب » و هم « ملك » و هم « اله » خود بشناسیم و افراد جامعه را از مسند « کبیر » بودن و « مستکبر » بودن و (مستکبر) بودن فرود آوریم و کار سیاست و حکومت و ولایت را برای انسان ها بر اساس

ضابطه لیاقت و شایستگی و ایمان و تقوی قرار دهیم و این کار از نظر مقام و موقعیت اجتماعی ، هم طراز کارها و مشاغل دیگر قرار دهیم و فرتی میان يك بقال و يك فرماندار یا يك بناء و يك نخست وزیر یا يك رهبر قائل نباشیم که قرآن در آخرین سوره همین حقیقت را بیان می کند :

**قل اعوذ برب الناس ملك الناس، اله الناس من شر الوساوس الخناس  
والجنة والناس الذي يوسوس في صدور الناس**

بگو : پناه می برم به رب مردم ، ملك مردم و معبود مردم ، از شروسوسه گر خناس از جنیان یا مردم که در دل های مردم وسوسه می کند .

وقتی بناست که مردم (رب) و (پادشاه) و (معبودی) جز (الله) نداشته باشند ، هیچ سیاستمدار و دولت مردی و حکومت داری حق ندارد برای خود بر دیگران امتیازی قائل شود و همین است نظام توحیدی اسلام و مبادی آنان که این نظام را نمی خواهند ! آری در جامعه اسلامی ، آن که حقیقتاً (رب) و (الله) و (ملك) و (مالك) است ، (الله) است و بنابراین ، مردم ، گرفتار (ارباب) متفرق و (الله) متعدد و (ملوك) توسعه طلب و مفسد و (مالك) های حریص و موش صفت و گنجور ، نیستند و می توانند در صراط مستقیم (الله) به وحدت بزرسند و با (اعتصام بحبل الله) خود را از تفرقه اندازی های گروه های انحصار طلب ، رها سازند و از تعادل ثروت در بر تو اجراء دقیق و صحیح اقتصاد اسلامی برخوردار گردند و سازمان دهنده (امة واحده) نهائی باشند که طراح آن خداوند متعال است .

### اجرای حد در سرزمین دشمن !؟

عن ابی عبدالله عن امیر المومنین (ع)

قال لا اقيم على احد حداً بارض العدو حتى يخرج منها اثلاً

تلحقه الحمية فيلحق بالعدو.

علل الشرايع ص ۳۳۱

علی (ع) فرمود:

در سرزمین دشمن (و کفر) بر کسی حد جاری نمی کنم تا از آنجا خارج

شود زیرا ممکن است تعصب باعث شود که ملحق به دشمن گردد.